

زمان زرتشت: نقدی بر نظریات ذبیح بهروز

داریوش احمدی*

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۰]

چکیده

تعیین چارچوب‌های زمانی و مکانی پیدایش دین‌های کهن، مبحثی مهم در تاریخ ادیان جهان باستان است. این رهیافت موجب شناسایی ریشه‌ها، خاستگاه‌ها و بافتارهای تاریخی، فرهنگی و اجتماعی دین‌های مذکور، آموزه‌های اصیل آنها و روابط و برهم‌کنش‌هایشان با دیگر جهان‌های فکری معاصر با خود می‌شود. در این میان، دین زرتشتی به دلیل دیرینگی‌اش، جایگاهی ویژه در تاریخ ادیان باستان دارد، اما همین موضوع دسترسی به متن‌های اصیل و جامع دینی و درک و تفسیر مقبول متون بازمانده آن و نیز شناخت راستین بنیان‌گذارش را دشوار کرده است. چند و چون زمان و مکان پیدایش زرتشت، که بنیان‌گذار دین مزدیسنا انگاشته می‌شود، بر همین اساس و از دیرباز محل بحث و مناقشه پژوهشگران بوده است، به طوری که هر پژوهشگری بر اساس شواهد و قرائن به دست‌آمده از متون زرتشتی و هم‌سنجی آن با داده‌های تاریخی و باستان‌شناختی و زبان‌شناختی کوشیده است راهکار معقول و مقبولی برای شناسایی زمان و مکان ظهور زرتشت بیابد. از جمله ایرانیان پژوهشگری که به نظریه‌پردازی در این زمینه پرداخته، ذبیح بهروز است. اگرچه نظریات بهروز محل توجه برخی از شاگردان و معاصرانش و بخشی از جامعه زرتشتی ایران قرار گرفته، در این جستار نشان می‌دهیم که مبانی نظریات او تاب نقد و راستی‌آزمایی ندارد و دیدگاهش درباره زمان برآمدن زرتشت اثبات‌پذیر نیست.

کلیدواژه‌ها: روزگار زرتشت، ذبیح بهروز، متون پهلوی، ایرانیان آغازین، کنگ‌دژ.

مقدمه

زمان و مکان برآمدن زرتشت یکی از کهن‌ترین پرسش‌ها و مناقشه‌برانگیزترین موضوعات در تاریخ ادیان ایران باستان است. دیرینگی زبان متن‌های اوستایی، فهم دشوار آنها و کمبود یا نبود منابع تاریخی مرتبط، مهم‌ترین دلایلی است که موجب ناگشوده‌ماندن مسئله زمان و مکان برآمدن زرتشت شده است. نبود پایه و پشتوانه‌ای استوار برای مطرح کردن نظریه‌ای قانع‌کننده در این باره، پژوهشگران را بر آن داشته است که نظریات بسیار متفاوتی را درباره زمان ظهور زرتشت پیش بکشند. از جمله در ایران، ذبیح بهروز، نویسنده معاصر (۱۲۶۹-۱۳۵۰) که به داشتن دیدگاه‌هایی رمانتیک درباره تاریخ و فرهنگ ایران نامدار است (مانند رد وجود تاریخی اسکندر مقدونی، انسان‌نگاری ایزد مهر و انتساب زندگی نامه مانی به او)، تاریخ دقیق ۶ فروردین ۱۷۶۸ پیش از میلاد را به عنوان زادروز زرتشت مطرح کرده (بهروز، ۱۳۳۱: ۱۳۹؛ همو، ۱۳۷۹: ۱۷۷) که محل توجه برخی نویسندگان ایرانی نیز قرار گرفته است (مانند: رضی، ۱۳۵۲: ۸-۹؛ وحیدی و شهردان، ۱۳۵۹: ۲۱؛ جعفری، ۱۳۶۱: ۹۰۳، پاورقی ۱؛ غفاری، ۱۳۶۷: ۲۴؛ وحیدی، ۱۳۹۳: ۲۹). در این جستار جوانب و مبانی گوناگون نظریه بهروز بررسی، نقد و راستی‌آزمایی خواهد شد. استدلال‌هایی که در این باره بیان می‌شود، به مطرح کردن چارچوب‌هایی برای تعیین زمان و مکان برآمدن زرتشت نیز یاری خواهد رساند.

بحث و بررسی

۱. محاسبه زمان رخدادی بسیار کهن، بدین شکل بسیار دقیق و باریک، در حالی که خود سنت زرتشتی چنین تاریخ دقیق و صریحی را نگه نداشته و به دست نداده است، خود به خود درستی و اعتبار چنین محاسبه‌ای را در معرض پرسش و تردیدهای جدی قرار می‌دهد. سنت زرتشتی تاریخی غیردقیق، اما مشخص از روزگار زرتشت به دست داده است: بنا به تاریخ‌گذاری بندهش ۹/۳۳ (Agostini & Thrope, 2020: Anklesaria, 1956: 307) از زمان گرویدن و یشتاسپ به زرتشت تا هجوم اسکندر به ایران ۲۵۸ سال سپری شده است که با افزودن ۴۲ (سن زرتشت در این مقطع) بازه زمانی میان زادسال زرتشت و

زمان زرتشت: نقدی بر نظریات ذبیح بهروز / ۸۹

اسکندر سیصد سال می‌شود که برابر است با ۶۳۰ پیش از میلاد. *ارداویرازنامه* (Vahman, 1986: 77, 191) نیز همین تاریخ‌گذاری را تأیید می‌کند و بازه زمانی میان زرتشت و تهاجم اسکندر را سیصد سال برمی‌شمرد. ابوریحان بیرونی (۱۸۷۸: ۱۴؛ همو، ۱۳۹۸: ۱۸، ۱۵۶) می‌نویسد زرتشتیان زمان بعثت و دین‌آوری زرتشت را ۲۵۸ سال پیش از روزگار اسکندر می‌دانند؛ و مسعودی (۱۳۸۲: ۱/۲۷۶، ۶۱۸) تصریح می‌کند که مغان فاصله میان زرتشت و اسکندر را ۲۵۸ سال می‌دانند. در رساله زرتشتی *علمای اسلام* (Dhabhar, 1932: 454) نیز فاصله میان زرتشت و اسکندر سیصد سال دانسته شده است؛ بنابراین، سنت مزداپی به هر دلیلی (در این باره نک.: Shapur Shahbazi, 1977: 32-34) از دیرباز روزگار زرتشت را در حدود سده هفتم پ.م. می‌دانسته است و نه سده هجدهم پ.م. اما مطرح کردن روز ششم (خردادروز) فروردین ماه به عنوان زادروز زرتشت مبتنی بر روایت واحد و متأخر و جگرگرد دینی (۶/۲۱) است. به گواهی رساله پهلوی *ماه فروردین روز خرداد* (جاماسپ آسانا، ۱۳۷۱: ۱۴۱-۱۴۵؛ Jamasp-Asana, 1900)، مهم‌ترین رخدادهای اسطوره‌ای و افسانه‌ای و حتی تاریخی جهان، به جز ولادت زرتشت، در چنین روزی رخ داده‌اند: آفرینش مینوی جهان، پیدایش آدمیان، برآمدن شاهان پیشدادی و کیانی، نبردهای بزرگ، دین‌آوری زرتشت، بالندگی خسرو پرویز، رخدادهای فرجام‌شناختی، ظهور موعودها، رستاخیز و پایان جهان. ابوریحان بیرونی نیز تأکید می‌کند که زرتشتیان معتقد بودند در این روز صرفاً زرتشت به هم‌سخنی با خدا نائل شده است (بیرونی، ۱۸۷۸: ۲۱۷؛ همو، ۱۳۹۸: ۲۸۴). آشکار است که گزیدن سپسین چنین روزی به عنوان زادروز زرتشت، به قصد قراردادن همه مقاطع زندگی زرتشت در این روز مقدس اسطوره‌ای (نوروز بزرگ) انجام یافته است.

۲. اصول و پیش‌فرض‌هایی که ذبیح بهروز به پشتوانه آنها زادروز زرتشت را محاسبه کرده، خیال‌پردازانه و اثبات‌ناپذیرند، مانند:

۱. «انتساب رصد ستارگان به زرتشت و تلقی آن به عنوان مبدأ تاریخی» (بهروز،

۱۳۳۱: ۳۱؛ همو، ۱۳۷۹: ۴۰؛ غفاری، ۱۳۶۷: ۲۴):

متون اوستایی و حتی پهلوی هرگز رصد ستارگان یا برپاساختن رصدخانه‌ای را به زرتشت نسبت نداده‌اند و اساساً ایرانیان آغازین دامدار و نیمه‌کوچگر در سده هجدهم پ.م. (تاریخی که ذبیح بهروز به آن باور دارد) در اخترشناسی تا بدین اندازه پیشرفت نکرده بودند و چنان ابزارهایی در اختیار نداشتند که بخواهند زیجی فراهم کنند یا رصدخانه‌ای بسازند. چنان‌که می‌دانیم، نخستین آثاری که دانسته‌هایی را درباره اخترشناسی (astronomy) و اختربینی (astrology) در بر دارند، به بابلیان کهن (نیمه نخست هزاره دوم پ.م.) متعلق‌اند و اساساً نخستین رصد سامانمند و مستند ستارگان و اجرام فلکی به دست بابلیان انجام شده است (1: Hunger & Pingree, 1999; 27: Krupp, 2003; 12-26: Beck, 2007). آثار اختربینانه‌ای که در منابع یونانی و عربی به زرتشت نسبت داده شده‌اند، البته متأخر و ساختگی‌اند (Beck, 1991; Ibid.: 2007: 11, 14, 17-18).

۲. «انتقال مبدأ تاریخ یزدگردی از سال برتخت‌نشینی یزدگرد سوم ساسانی (۶۲۱ م.) به سال ۵۰۲۵ پیش از میلاد» (بهروز، ۱۳۳۱: ۳۰؛ همو، ۱۳۷۹: ۴۰؛ غفاری، ۱۳۶۷: ۲۳): تاکنون ثابت نشده است که انسان‌های عصر نوسنگی (۸۰۰۰-۳۰۰۰ پ.م.) در چنین زمانه بسیار کهنی به گاه‌نامه‌نگاری پرداخته و مبدأ تاریخی را بنیاد نهاده باشند که بدون ثبت و ضبط شدن در جایی، بیش از هفت هزار سال بپاید و در یادها بماند.

۲. ۳. «باور به رخ‌دادن توفان در روزگار جمشید و تلقی آن به عنوان یک رویداد و مبدأ تاریخی» (بهروز، ۱۳۳۱: ۸۸؛ همو، ۱۳۷۹: ۱۱۲-۱۱۳؛ غفاری، ۱۳۶۷: ۲۳):

در متون ودایی، اوستایی و پهلوی به وقوع طوفان در زمان جمشید اشاره نشده است؛ ضمن اینکه جمشید نه شخصیتی تاریخی، بلکه یک کهن‌الگوی اسطوره‌ای هندواروپایی است (Mallory & Adams, 1997: 129). آنچه از فرگرد دوم ویدیرداد اوستا و زند پهلوی آن می‌دانیم (نک.: مقلّم، ۱۳۶۳: ۹۴-۱۰۱؛ بهار، ۱۳۷۶: ۲۱۶-۲۲۴؛ Skjærvø, 2011: 72-75)، این است که اهوره‌مزدا جمشید را آگاه می‌کند که در آینده زمستان بسیار سخت و مرگباری فرا خواهد رسید و تا بلندای کوه‌ها را برف خواهد پوشاند و پس از آب‌شدن برف‌ها، اثری از حیات در زمین یافته نخواهد شد. از این‌رو به جمشید فرمان می‌دهد که برای محافظت از

نسل انسان‌ها و جانوران از پیامدهای این فاجعه جهانی، بارویی (اوستایی: var) بسازد و انسان‌های برگزیده و جانوران گوناگون و حتی تخم گیاهان را به داخل آن برَد و حفظ کند و در آن آبراهه‌ها، مَرغزارها و خانه‌هایی بسازد. جمشید وَر را به همین شکل، در سه بخش و ظاهراً در زیر زمین می‌سازد. در متن‌های متأخر زرتشتی (پهلوی و پارسی) گفته می‌شود که در پایان هزاره اوشیدر (اواخر هزاره یازدهم) دیو یا جادوگری به نام مَلکوس (Malkūs) پدیدار می‌شود و با جادوی خود سه سال در زمین برف می‌باراند که موجب نابودی موجودات زنده و ویرانی زمین می‌شود. پس از پایان یافتن این فاجعه، از وَر جمشید، کنگ‌دز و نقاط پنهانی دیگر مردم و جانوران به زمین می‌آیند و همه جا را آباد و مسکون می‌کنند (بندهش: Agostini & Thrope, 2020: 175؛ دینکرد: Sanjana, 1915: 81-82؛ دادستان دینیک: Jaafari-Dehaghi, 1998: 140-141؛ صد در بندهش: Dhabhar, 1909: 104-105).

۲.۴. «برابرانگاشتن کنگ‌دز با رصدخانه فرضی نیمروز» (بهروز، ۱۳۳۱: ۴۱؛ همو، ۱۳۷۹:

۵۲؛ غفاری، ۱۳۶۷: ۲۵):

کنگ‌دز (کنگ‌دز) بنا بر روایت متن‌های زرتشتی، دژی بهشت‌آسا، شناور در آسمان و مانند گاه منجیان موعود و محلّی یکسره اسطوره‌ای است. از این رو نمی‌توان آن را با مکان‌های واقعی یا مکان‌های خیالی دیگر برابر انگاشت. در متن پارسی میانه‌ای روایت پهلوی آمده است:

درباره سیاوش کاووسان پیدا است که او را ورجاوندی (نیروی اعجاز) چنان [عظیم] بود که به فره کیان توانست کنگ‌دز را به دست خویش و نیروی اهرمزد و اهرسپندان بر سر دیوان بسازد. [...] پس [از درگذشت سیاوش] کیخسرو به مینوی کنگ گفت: «تو خواهر منی و من برادر تو؛ زیرا سیاوش [هر دوی ما را پدید آورده است]: تو را همچون دستگرد ساخت و مرا همچون یک جنگجو. به سوی من بازگرد!» و کنگ همین‌گونه کرد. [کنگ] در توران به زمین آمد به سوی ناحیه خراسان، آنجا که سیاوش‌کرد واقع است؛ و او [در آن] هزار سوراخ بکند و هزار تیرک فرو کرد و پس از آن [کنگ دیگر] نجنیسد. این [از نظر

گنجایش] همه توران را با گوسفندان و گاوانش در بر می‌گیرد. و کیخسرو در آن مردمان نجیب (ایر) را بنشانند. و نخستین دیوار آن از سنگ، و دومین از پولاد، و سومین از آبگینه، و چهارمین از سیم، و پنجمین از زر، و ششمین از گرکوهن، و هفتمین از یاکند [است]. و کوشک آن از سیم است و سرمناره‌های آن از زر و در آن چهارده کوه [وجود دارد] و هفت رود قابل کشتی‌رانی و هفت مرغ در آن است که با فرمانروایی [شان] پاس داشت آن ممکن می‌شود. و زمیانش چنان نیکو است که اگر خری در آن ادرار کند، در یک شب به بلندای یک مرد علف می‌روید. و آن پانزده دروازه دارد که بلندای هر یک به اندازه پنجاه مرد است. کنگ خود چنان بلند است که اگر مردی جنگی تیری پرتاب کند، شاید به سر آن برسد، شاید نرسد. از یک دروازه تا دروازه دیگر هفتصد فرسنگ است و یاکند، زر، سیم و دیگر گوهرها و خواسته نیک در آن است و بزرگ و شکوهمند است. پشوتن، پسر گشتاسپ، با هزار شاگرد که جامه‌ای از پوست سمور سیاه به تن دارند، در آن است. پشوتن هر روز با این شاگردان پرستش ایزدان را به جا می‌آورد. پشوتن، جاویدان و بی‌مرگ و پیرنشدنی و بی‌حس و تبه‌نشدنی، آنجا سرور و رهبر کنگ است. مردم و دیگر [آفریدگانی] که آنجا هستند، از هر چیز نیکویی که ایشان را بایسته است، برخوردارند. آنجا بدی کم است. و زندگانی ایشان بسیار دراز است و کسانی هستند که ۱۵۰ سال زندگی می‌کنند [و آنان راستکارند] تا تن پستین (رستاخیز). آنان همیشه پرستش [ایزدان] را با پرهیزکاری به جا می‌آوردند. همه مردم دیندار و راستکارند و مردم از آنجا به ایران شهر نخواهند آمد تا زمانی که پشوتن بیاید. آنگاه که پشوتن بیاید، پس با او ۱۵۰ مرد همراه شود و آنان دشمن را از ایران شهر باز می‌دارند و [او]، سرور دین، دوباره بر تخت می‌نشیند و دین را سرآمد می‌کند. و سپس باز به کنگ می‌رود و هر که برای برقراری چیرگی دین نیاز است، بیاید و آن را برقرار کند و سپس باز به کنگ می‌رود و تا زمان فرسگرد در آنجا باشد

(Williams, 1990: 88-89, 191-193).

زمان زرتشت: نقدی بر نظریات ذبیح بهروز / ۹۳

۲. ۵. «محاسبه زمان رخدادهای تاریخی بر پایه طرح هزاره‌های زرتشتی» (بهروز، ۱۳۳۱: ۸۰-۸۷؛ همو، ۱۳۷۹: ۱۰۲-۱۱۲؛ غفاری، ۱۳۶۷: ۱۹-۲۱):

طرح هزاره‌های دوازده‌گانه انگاره‌ای اسطوره‌ای است و ناگفته پیداست که دیرینگی جهان و انسان بسیار بیش از دوازده هزار سال است. بنابراین، مبدأ و پایه قرارداد آن برای محاسبات تاریخی، پذیرفتنی نیست. ظاهراً در دوران هخامنشیان بود که فرزندان ایرانی زرتشتی با نظریه اخترشناسان بابلی آشنا شدند که به وجود «سالی بزرگ» معتقد بودند که در آن همه اجرام آسمانی دوره کامل حرکاتشان را به پایان می‌رسانند و اینکه رویدادهای سال‌های بزرگ پیشین در سال‌های بزرگ بعدی عیناً و تا ابد تکرار می‌شوند. بابلیان معتقد بودند هر دوره با طوفانی به پایان می‌رسد و جهان برای بازآفرینی بعدی پالوده می‌شود. به نظر می‌رسد فرزندان زرتشتی این انگاره بابلی «سال بزرگ» را با انگاره اوستایی «زمانی که شهریارش دیرپا است» (zruuāna darəγō.xvaδāta) (یسنا ۱۰/۷۲) که بازه زمانی برقراری این جهان آفرینش تا فرجام آن (فرشگرد) است، سازگار کرده‌اند. آنها بر اساس ماه‌های دوازده‌گانه سال یا دوازده برج منطقه البروج، به سال کیهانی دوازده هزارساله‌ای قائل شدند که از آغاز آفرینش مینوی کیهان تا پایان آن را در بر می‌گیرد (Boyce, 1982: 234-236; Ibid., 20: 1990؛ بیرونی، ۱۳۹۸: ۲۰). در فرجام‌شناسی زرتشتی، عنصر پالاینده جهان فلز گداخته است (بندهش: Agostini & Thrope, 2020: 181).

به جز این نمونه‌ها، ذبیح بهروز هر جا که نتوانسته است تاریخ‌سازی‌های خود را با مبدأهای تقویمی مبتنی بر شخصیت‌های تاریخی سازگار کند (مانند تاریخ‌های میلادی و سلوکی)، به وجود دو شخصیت (مانند دو اسکندر، دو ذوالقرنین، دو عیسی) قائل شده و هر جا نتوانسته است از این شگرد بهره بگیرد، به نظریه توطئه پناه برده و همه منابع تاریخی و تقویمی موجود را جعلی و دست‌کاری شده انگاشته است.

۳. قرارداد زرتشت در سده هجدهم پ.م. در تضاد با دانسته‌های ما درباره تاریخ ایرانیان آغازین (Proto-Iranian) است. این دانسته‌ها که در قالب دو گزاره زیر

صورت‌بندی شده، از جنبه‌ای دیگر دیدگاه ذبیح بهروز را درباره زادسال زرتشت در معرض تردیدهای جدی قرار می‌دهد:

گزاره الف. چنان‌که بر پایه داده‌های باستان‌شناسی و زبان‌شناسی گمان می‌رود، ایرانیان آغازین در فاصله ۱۹۰۰ تا ۱۵۰۰ پ.م. در دشت‌های واقع در شمال دریای مازندران و سیاه می‌زیستند (حوزه فرهنگ سروبنایا (Srubnaya)) و از حدود ۱۵۰۰ پ.م. به بعد با مهاجرت به سوی شرق در آسیای مرکزی و جنوب آن (ترکمنستان و افغانستان) ساکن و مستقر شدند. پیامد و برآیند ورود ایرانیان آغازین به این گستره، ظاهراً پیدایش مجموعه باستان‌شناختی یاز یک (Yaz-I) (حدود ۱۵۰۰ تا ۱۰۰۰ پ.م.) بوده است (Mallory & Adams, 1997: 541-542, 653-654; Parpola, 2002: 241-247; Carpelan & Parpola, 2017: 83-85; Kuzmina, 2007: 349-367; Witzel, 2013: 428-433).

گزاره ب. زرتشت به احتمال بسیار در سرزمینی واقع در جنوب آسیای مرکزی می‌زیسته است و نه در میهن ایرانیان آغازین در دشت‌های شمالی دریای مازندران و سیاه؛ و در نتیجه، نه در بازه زمانی ۱۹۰۰ تا ۱۵۰۰ پ.م. دلایل بسیاری گویای این واقعیت‌اند، از جمله: ۱. افق جغرافیایی/اوستا (ویدیوداد/ ۱؛ مهریشت/ ۱۴) صرفاً به جنوب آسیای مرکزی و شرق ایران محدود است (Gnoli, 1989)؛ ۲. هوم (ephedra)، گیاه مقدس زرتشتیان و هندوها، گیاه بومی آسیای مرکزی است (Nyberg, 1995)؛ ۳. شتر دوکوهانه، حیوان پرکاربرد قوم اوستایی، جانور بومی آسیای مرکزی است (Kuzmina, 2007: 377-378) و نام آن (اوشتره) (uštra) نیز برگرفته از زبان بومی همان منطقه است؛ ۴. شماری از واژه‌های به‌کاررفته در متون اوستایی، حتی نام‌واژه‌هایی با کاربرد دینی، مانند اوسیگ (usig) (کاهن قربانی‌گر)، یاتو (yātu) (جادوگر)، آثرون (Āθrauan) (گروهی از کاهنان)، انگره (angra) (زیانکار) و ... برگرفته از زبان بومی جنوب آسیای مرکزی (فرهنگ BMAC) است (Lubotsky, 2001)؛ ۵. وجود نام‌های جغرافیایی هندی در متون اوستایی (مانند باخدی، هیندو، هرویو، هرخوتی) (Haroiu, Haraxvaiti Hindu, Baxdi) گویای آن است که قوم اوستایی در همسایگی هندوآریاییان می‌زیسته است و نه در جایی دیگر (Witzel, 2001: 14). از سوی

زمان زرتشت: نقدی بر نظریات ذبیح بهروز / ۹۵

دیگر، وجود وام‌واژه‌های ایرانی آغازین در زبان اورالی آغازین (Proto-Uralic) و جانشینان مستقیمش در فاصله ۲۳۰۰ تا ۱۶۰۰ پ.م. نیز نشان می‌دهد که ایرانیان آغازین در غرب قزاقستان با گویندگان زبان‌های اورالی همسایه بوده‌اند (Witzel, 2013: 428-429) و هنوز در این بازه تاریخی در جنوب آسیای مرکزی جایگزین نشده بودند.

نتیجه

شواهد و قرائن موجود نشان می‌دهد که در ۱۷۶۸ پ.م.، تاریخی که ذبیح بهروز به عنوان زادسال زرتشت مطرح کرده است، هنوز ایرانیان به جنوب آسیای مرکزی راه نیافته بودند تا پیام‌آوری به نام زرتشت بخواهد در میانشان برآید و ببالد. ایرانیان آغازین از ۱۵۰۰ پ.م. به بعد رو به سکونت در جنوب آسیای مرکزی نهادند و زرتشت نیز می‌بایست پس از این تاریخ و در این گستره برآمده باشد. با توجه به اینکه آهن از حدود ۱۱۰۰ پ.م. در جنوب آسیای مرکزی رواج پیدا کرده (Parpola, 2002: 247)، ولی در متون اوستایی کهن ناشناخته است (aīiah در اوستای کهن به معنای مس یا برنز است؛ Witzel, 2001: 5)، از این رو زرتشت می‌بایست پیش از این تاریخ و احتمالاً در حدود ۱۲۰۰ پ.م. (Boyce, 2001: xiii) زیسته باشد. در هر حال تاریخی که ذبیح بهروز به عنوان تاریخ دقیق ولادت زرتشت مطرح کرده، با توجه به شواهد موجود و دلایل ذکرشده، اثبات‌ناپذیر است.

منابع

- بهار، مهرداد (۱۳۷۶). پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: آگه، چاپ دوم.
- بهروز، ذبیح (۱۳۳۱). تقویم و تاریخ در ایران، تهران: انجمن ایران‌ویج، چاپ اول.
- بهروز، ذبیح (۱۳۷۹). تقویم و تاریخ در ایران، تهران: چشمه، چاپ اول.
- بیرونی، ابوریحان (۱۸۷۸). الآثار الباقیه عن قرون الخالیة، به کوشش: ادوارد زاخانو، لیبزیگ.
- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۹۸). آثار باقیه، ترجمه: پرویز سپیتمان (اذکایی)، تهران: علمی، چاپ اول.
- جاماسب آسانا، جاماسب (۱۳۷۱). متون پهلوی، ترجمه: سعید عریان، تهران: کتاب‌خانه ملی، چاپ اول.
- جعفری، علی‌اکبر (۱۳۶۱). «زندگی اشو زرتشت»، در: چیستا، ش ۸، ص ۸۶۸-۹۱۱.
- رضی، هاشم (۱۳۵۲). راهنمای دین زرتشتی، تهران: فروهر، چاپ اول.
- غفاری، اصلان (۱۳۶۷). سالماری در ایران، تهران: فروهر، چاپ اول.
- مسعودی، ابوالحسن (۱۳۸۲). مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ هفتم.
- مقدم، محمد (۱۳۶۳). داستان جم، تهران: فروهر، چاپ دوم.
- وحیدی، حسین (۱۳۹۳). آشنایی با دین زرتشت، تهران: آفرینه، چاپ اول.
- وحیدی، حسین؛ شهردان، رشید (۱۳۵۹). دین پایه زرتشتی، تهران: اشا، چاپ اول.
- Agostini, D.; Thrope, S. (tr.) (2020). *The bundahisn: The Zoroastrian Book of Creation*, New York: Oxford University Press.
- Anklesaria, B. T. (tr.) (1956). *Zand-Akasih, Iranian or Greater Bundahishn*, Bombay.
- Beck, R. (1991). "Thus Spake not Zarathustra: Zoroastrian Pseudepigrapha in the Greco-Roman World", In: M. Boyce & F. Grenet, *A History of Zoroastrianism* (vol. 3, pp. 491-565), Leiden: Brill.
- Beck, R. (2007). *A Brief History of Ancient Astrology*, Malden: Wiley-Blackwell.
- Boyce, M. (1982). *A History of Zoroastrianism (Vol. 2: Under the Achaemenians)*, Leiden / Köln.

- Boyce, M. (1990). *Textual Sources for the Study of Zoroastrianism*, Chicago.
- Boyce, M. (2001). *Zoroastrians: Their Religious Beliefs and Practices*, London & New York.
- Carpelan, Ch.; Parpola, A. (2017). "On the Emergence, Contacts and Dispersal of Proto-Indo-European, Proto-Uralic and Proto-Aryan in an Archaeological Perspective", In: A. Hyllested et al. (eds.), *Language and Prehistory of the Indo-European Peoples: A Cross-Disciplinary Perspective* (pp. 77-87), Copenhagen.
- Dhabhar, E. B. N. (ed.) (1909). *Saddar Nasr and Saddar Bundehesh*, Bombay.
- Dhabhar, E. B. N. (tr.) (1932). *The Persian Rivayats of Hormazyar Framarz*, Bombay.
- Gnoli, G. (1989). "Avestan Geography", In: E. Yarshater (ed.), *Encyclopaedia Iranica* (vol. 3, pp. 44-47), London & New York.
- Hunger, H.; Pingree, D. (1999). *Astral Sciences in Mesopotamia*, Leiden - Boston - Köln: Brill.
- Jaafari-Dehaghi, M. (ed. & tr.) (1998). *Dādestān ī Dēnīg (part 1)*, Paris.
- Jamasp-Asana, K. J. (1900). "The Day Khordad of the Month Farvardin Commonly Called Khordadsal", In: N. J. Modi (ed.), *The K. R. Cama Memorial Volume* (pp. 122-129), Bombay.
- Krupp, E. C. (2003). *Echoes of the Ancient Skies: The Astronomy of Lost Civilizations*, Mineola, New York.
- Kuzmina, E. E. (2007). *The Origin of the Indo-Iranians*, Leiden & Boston.
- Lubotsky, A. (2001). "The Indo-Iranian substratum", In: Ch. Carpelan et al. (eds.), *Early Contacts between Uralic and Indo-European: Linguistic and Archaeological* (pp. 301-317), Helsinki.
- Lubotsky, A. (2020). "What Language was Spoken by the People of the Bactria-Margiana Archaeological Complex?", In: P. W. Kroll & J. A. Silk (eds.), *At the Shores of the Sky*, *Asian Studies for Albert Hoffstädt* (pp. 5-11), Leiden: Brill.
- Mallory, J.; Adams, D. Q. (ed.). (1997). *Encyclopedia of Indo-European Culture*, Chicago.

- Nyberg, H. (1995). "The Problem of the Aryans and the Soma: The Botanical Evidence", In: G. Erdosy (ed.), *The Indo-Aryans of Ancient South Asia: Language, Material Culture and Ethnicity* (pp. 382–406), Berlin.
- Parpola, A. (2002). "Pre-Proto-Iranians of Afghanistan as initiators of Śākta Tantrism", in: *Iranica Antiqua*, 37: 233–324.
- Sanjana, D. A. P. (ed. & tr.) (1915). *The Dīnkard* (vol. 14), London.
- Shapur Shahbazi, A. (1977). "The 'Traditional Date of Zoroaster' Explained", in: *Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London*, 40 (1): 25–35.
- Skjærvø, P. O. (2011). *The Spirit of Zoroastrianism*, New Haven & London.
- Vahman, F. (ed. & tr.) (1986). *Ardā Wirāz Namāg*, London & Malmo.
- Williams, A. V. (ed. & tr.) (1990). *The Pahlavi Rivayāt Accompanying the Dādestān ī Dēnīg*, Copenhagen.
- Witzel, M. (2001). "Autochthonous Aryans?", in: *Electric Journal of Vedic Studies (EJVS)*, 7-3: 1–93.
- Witzel, M. (2013). "Iranian Migration", In: D. T. Potts. (ed.), *The Oxford Handbook of Ancient Iran* (pp. 423–441), Oxford & New York.